

خاطرات زندگی سیاسی من

۳۶



ساعت ۱۱ در جلسه علنی مجلس شورا حاضر شدیم در مجلس هم صدای بمبی آمد معلوم شد باز چند طیاره آمدند و تعدادی بمب در جنوب شهر نزدیک کوره‌های آجرپزی ریختند ، روحیه وکلاء بسیار بد بود همه بیمناک و وحشت زده بودند بالاخره مجلس تشکیل شد ابتدا مرحوم فروغی بیاناتی نمودند که شاه تصمیم گرفت استعفا دهد و اینجانب را مأمور تشکیل کابینه کردند اینک وزراء را معرفی می‌کنم . پس از معرفی وزراء اظهار داشتند : دولت امروز به ورود در برنامه

تفصیلی حاجتی نمی‌بیند همینقدر خاطر نمایندگان محترم را باین نکته معطوف می‌دارد که دولت با نهایت جدیت در حفظ مناسبات حسنه با دول خارجه مخصوصاً همسایگان و تعقیب اصلاحات خواهد کوشید و اما نکته دیگر آقا بان بخوبی آگاهی دارند دولت و ملت ایران صمیمانه طرفدار صلح و مسالمت بود و می‌باشد برای اینکه این نیت تزلزل ناپذیر کاملاً بر جهان مکشوف گردد در این موقع که

از جانب دو دولت شوروی و انگلستان اقدام به عملیاتی شده که ممکن است موجب اختلال صلح و سلامت گردد دولت به پیروی از نیات صلح خواهانه و بنا به مصلحت کشور تصمیم گرفته است به قوای نظامی خود دستور داده شود از هر گونه عملیات مقاومت خودداری نمایند تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود و آسایش حاصل گردد ، درخاتمه چنین گفت : چون مذاکره با نمایندگان شوروی و انگلیس در جریان است لازم است مردم



محمدعلی فروغی

را متوجه حفظ متانت و خونسردی نموده از آنها خواهش کنم تا در این موقع حساس و باریک با دولت خدمتگزار خود یاری نمایند ، سپس تقاضای رأی اعتماد کرده که با تفساق آراء تصویب شد . پس از ختم جلسه مجلس مرحوم فروغی به مرحوم سهیلی دستور داد فوراً مراتب را به سفرای روس و انگلیس ابلاغ نمائید ، فرار شد که هیئت بعمارت بادگیر مقرر نخست وزیری رفته یادداشت‌هایی که راجع به ترک مقاومت است خوانده شود و توسط وزارت خارجه به سفارت روس و انگلیس ابلاغ شود . ما از هیئت بوزارت خانه‌های خود رفتیم و مرحوم فروغی قرار شد سفیر روس و انگلیس را خواسته و ضمن معارفه جریان نظر شاه و دولت را راجع به ترک مقاومت قوای ایران با اطلاع ایشان برساند .

نزدیک ظهر بود که بوزارت دارائی رفتیم در آنجا شنیدیم که در شهر محشر است عده زیادی از مردم طهران وحشت زده قصد خروج از طهران و رفتن به جنوب را دارند و در پمپ‌های بنزین حنجال غریبی است ، من با آقای مصطفی فاطم صحبت کردم که به پمپ‌ها دستور دهند فقط به کامیون‌های حامل گندم بنزین بدهند ولی این عمل باید مانع شود که اشخاص بابهای گزاف بنزین تهیه کنند و از طهران خارج شوند ، بعد دستور رسید که عصر جلسه هیئت در کاخ سعدآباد در حضور شاه تشکیل میشود ، عصر به ساعت معهود به کاخ رفتیم ، جلسه هیئت با حضور شاه و والا حضرت تشکیل شد .

تلگرافات زیادی از ولایات شمال رسیده بود حاکی از بمباران شهرها و نزدیک شدن قوای روس بزنجان و ورود قوا به شهبوار و بابل و شاهی ، شاه از فروغی پرسید : شما حضرات را دیدی و بآنها ابلاغ کردی که نظر بترک مقاومت است چرا باز از پیش آمدن قشون شان جلوگیری نمی‌کنند ؟ فروغی عرض کرد من آقایان را امروز دیدم و بآنها تذکر دادم عمده اظهار ایشان خارج کردن آلمانها است . شاه موکداً به فروغی و سهیلی دستور داد فوری اقدام در اخراج آلمانها شود ، سئوالی هم از من نمود راجع بوضع نان شهر و گندم بعرض رساندم همان طور که امر فرمودید مرتب کامیون‌های قشون گندم املاک اختصاصی را در غرب ترکوب کرده به طهران می‌رسانند و اگر مانعی در پیش نباشد با کامیون‌هایی که از غرب گندم می‌آورند و واگن‌های راه آهن که از جنوب می‌آیند جای نگرانی نیست ، سپس دستورهایی دادند و اشاره کردند که به ارتش دستور لازم برای ترک مقاومت صادر شده است بعد جلسه را ترک کردند . چون عصر پنجشنبه ادارات تعطیل بود من به شهر نرفته و بمنزل رفتم .

در همان روز ششم شهریور دو یادداشت از طرف سهیلی وزیر خارجه به سفارت روس

و انگلیس فرستاده شد بمفهوم زیر :

۶ شهریور ۱۳۲۰ جناب آقای سفیر کبیر شوروی در ایران

جناب آقای وزیر مختار دولت پادشاهی انگلیس در ایران - چنانکه خاطر آن جناب مستحضر است دولت شاهنشاهی ایران با رعایت سیاست بیطرفی پیوسته کوشش داشته است مناسبات دوستانه خود را با تمام دول بویژه با دولت های همسایه خود محفوظ بدارد ، در این موقع هم که نیروی جنگی دولت اتحاد شوروی و بریتانیا وارد خاک ایران گردیده اند دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ مناسبات همجواری مبادرت به جنگ نکرده است . با این حال قوای آن دولت به عملیات جنگی و بمباران شهرها مبادرت کرده و نیروی پادگان ایران در شهرستانها هم طبعاً در مقابل حملهای که بآنها شده بود ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده اند .

اینک باستحضار خاطر عالی میرساند که دولت شاهنشاهی برای اثبات نیت صلح خواهانه خود دستور داد نیروی دولتی به کلی ترک مقاومت نموده از هرگونه اقدامی خودداری نمایند انتظار دارد قوای آن دولت هم حرکت خود را متوقف ساخته عملیات جنگی را متروک دارد ، این تصمیم دولت به اطلاع نمایندگان سایر دول هم می رسد .

و نیز در همان روز مرحوم سهیلی وزیر امور خارجه سفیر کبیر دولت شوروی را احضار و با وی بدون داشتن مترجم چون خود روسی می دانست مذاکراتی بعمل آورد و نتیجه مذاکرات را برای جناب ساعد سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در مسکو بشرح زیر تلگراف کرد :

۶ شهریور جناب آقای محمد ساعد سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در شوروی

امروز بلافاصله بعد از معرفی دولت به مجلس سفیر کبیر شوروی را خواستمرجع بوقایع اخیر مفصل مذاکره و توجه مشارالیه را به بمباران شهرهای ایران و خونریزی هائی که سبب شده اند جلب کردم . سفیر شوروی در جواب تاریخچه مذاکرات خودشان را با نخست وزیر سابق و اینکه دولت ایران نخواست به اهمیت قضایا پی ببرد و از اخراج آلمانها که وعده بیرون کردن آنها را داده بوده است بیان داشت و گله کرد که چرا نخست وزیر سابق در بیانات خود در مجلس شوروی را متجاوز قلمداد کرده بدون اینکه بشرح قضایا و مذاکرات فیما بین بپردازد .

جواب گفتم بمبارانهای شما روی نظامیها و حتی شهرهای باز از قبیل قزوین ، شاهرود سواحل بحر خزر را چه باید عنوان داد ؟ امروز صبح سه هواپیمای شما به سلطنت آباد نزدیک تهران بمب ریختند اگر مطالبی دارید چرا صریحاً بیان نمی کنید ؟

بیرون کردن آلمانها را که وعده داده بودیم عمل هم میکنیم از یحیاد نفرت در کشور ایران برای خودتان چه فائدهای خواهید برد ؟ بالاخره پس از مذاکرات زیاد نظریات خود را بشرح زیر خلاصه کردم :

دولت ایران برای حفظ روابط امروز دستور داد قوای نظامی ایران از مقاومت دست بردارند آلمانها را هم اخراج خواهیم کرد راه بدهید تا بتوانیم آنها را از ترکیه عبور بدهیم در مقابل تقاضا داریم شما هم فوراً دست از بمباران شهرها برداشته و پیشرفت قوای خود را متوقف و در برگرداندن آنها اقدام نمائید .

سفیر کبیر شوروی اظهار امیدواری کرد که با دولت حاضر کار را تمام کند و وعده داد فوراً مراتب را به مسکو تلگراف و جواب مساعد در حل قضا و جلوگیری از پیشرفت قوا بگیرد . جنابعالی هم قضیه را تعقیب فرمائید و نتیجه را تلگراف نمائید . با وزیر مختار انگلیس هم در همین زمینه مذاکره مخصوصاً به وعده کریبیس (استافورد) سفیر انگلیس در مسکو که به سفیر کبیر ترکیه در مسکو داده اشاره کردم ، (وزیر امور خارجه سهیلی) .

برای اینکه رشته کلام از دست نرود و فراموش نشود جواب تلگراف مرحوم ساعد که در دهم شهریور مخابره کرده است ذیلاً درج می نمایم :

ساعت ۸ بعد از ظهر ۱۰ شهریور ۱۳۲۰ - وزارت امور خارجه

پاسخ تلگراف ۶ شهریور کتبا و شفاهاً اقدام جواب می شود : اوامر قطعی و صریح به فرماندهان قشون اعزامی صادر شده و باز هم میشود که از هر نوع عملیات جنگی و بمباران هوایی خودداری نمایند . در باب بمباران اطراف طهران نیز تذکر و اعتراض کردم ولی چون بمباران واقع نشده بود اعتراض را رد کردند . بعد حانشین کمیساریای خارجه پیشنهادات کتبی و شفاهی خود را بدولت ایران بیان کرد (بطور معترضه باید تذکر دهم پیشنهاداتی است که سفیر روس و انگلیس در هشتم شهریور بدولت داد که بموقع خود بیان خواهم کرد ، گلشائیان) گفتم شرائط سخت و سنگین تحت اشغال ماندن این مناطق وضعیت سیاسی و اقتصادی ما را بکلی فلج خواهد کرد اگر همکاری در تسهیل نقلیات و مهمات می خواهید لزومی نداشت قسمت های مهم را اشغال و شرائط خود را تحمیل نمائید گفت با اوضاع کنونی جنگ چارهای دیگر نداریم مطالعه طولانی و تعویق در انجام تقاضاهای ما بغیر از معطلی فایده دیگری نخواهد داشت بهتر است زودتر قبول کنید و مسئله خاتمه یابد ، شاید بهتر باشد برای تخفیف شرائط تقاضاها با لندن تماس گرفته شود و جلب مساعدت شود مخصوصاً راجع به مسائلی که خود آنها نیز ذی نفع هستند و در هر حال هرچه زودتر مسئله خاتمه یابد مشکلات ما را کمتر خواهد کرد .

از قرائن تذاکرات وزیر خارجه ترکیه به سفارت روس در آنکارا تاثیر زیادی نداشته که از این رویه خود نسبت بایران تعدیلی قائل شوند ، سفیرکبیر محمد ساعد روز ششم شهریور هم به شب رسید .

هفتم شهریور ۱۳۲۵ جمعه - صبح خبری نبود من به شهر آمدم برای دیدن مادرم و برادرها و خواهرم ونیز رفتن حمام چون در شمیران که بودم آنجا حمام نداشت ، خواهر دیگرم که رشت بود و شوهرش رئیس بهداری بود به طهران آمده و منزل برادر بزرگترم بود معلوم شد شوهرش که خدایش بیمارزادوبسیار مرد صحیح العمل و وظیفه شناسی بود خواهرم و بچه‌هایش را تا کرج همراهی کرده بعد خودش مراجعت برشت کرده بود . من مخصوصاً این جا از او یاد کردم برای اینکه از روح او که خدمتی برای من کرده است یادی کرده باشم ، بنظر من این رفتار در قبال ععل آقایان افسران و فرمانداران و رؤسای ادارات که از شمال فرار کرده با زن و بچه بطهران آمدند و مقداری هم از ائاثیه دولتی را با اتومبیل دولتی همراه داشتند جا دارد گفته شود چون این مرد (دکتر ملک افضلی) بسیار وظیفه شناس بود ، از خواهرم پرسیدم چطور دکتر تا کرج با شما آمد و باز مراجعت کرد ؟

گفت هرچه باو اصرار کردم گفت من وظیفه دارم سرپرستم باشم مخصوصاً این ایام که وجود ما برای تقویت روحیه مردم و ایلات ضروری است . باری سوری هم بمنزل زدم ، به سراپیدارمنزل شهر دستور لازم دادم در مراجعت از شهر به شمیران باز چند طیاره در آسمان دیده شد مقداری اعلامیه خطاب بمردم کشور پخش کردند باین مضمون که ما با ملت ایران کاری نداریم فقط برای اخراج آلمانها به مملکت شما آمده‌ایم . بمنزل که رسیدم از منزل همسایه معتمدالسلطنه آمدند که تلفن شده بود عصر ساعت چهار جلسه هیئت در باغ بیلاقی وزارت خارجه تشکیل میشود و باید در جلسه حضور بهم رسانیم .

ساعت چهار بباغ وزارت خارجه رفتم علاوه بر آقایان وزراء افسران زیر که بتقاضای مرحوم فروغی برای هم‌آهنگی دولت با ارتش دعوت شده بودند حضور داشتند ، و عبارت بودند از : سرپاس مختاری رئیس کل شهربانی ، سرلشکر ضرغامی رئیس ستاد کل ، سرلشکر نخجوان وزیر جنگ ، سپهبد امیر احمدی ، سپهبد یزدان پناه فرمانده پادگان لشکر ۱ طهران ، سرلشکر بوذرجمهری فرمانده پادگان لشکر ۲ طهران ، سرلشکر نقدی ، فرمانده نیروی هوایی ، سرلشکر خسروانی اعضاء ستاد جنگ سرتیپ ریاضی و دو سه افسر دیگر . مذاکره در اطراف این بود که با این پیشرفت قوای شوروی اگر به سمت طهران بیایند چه باید کرد آیا با اینکه تصمیم به ترک مقاومت گرفته شده و به سفارتخانه‌های انگلیس و روس ابلاغ شده از ورود قشون روس بطهران جلوگیری شود یا خیر در این صورت کار به جنگ

خواهد کشید . عقیده آقایان این بود که باید یک لشکر طرف کوه‌های قزوین برود و یک لشکر طرف گردنه‌های قم و در این دو نقطه متمرکز شوند ، شاه و خانواده سلطنتی از طهران بروند . یک عده دیگر عقیده داشتند اصولاً خوب است دولت از طهران برود و اصفهان پایتخت شود . در این گیرودار افسرانی که عضو ستاد جنگ نبودند می‌آمدند و با اصطلاح سرک می‌کشیدند و می‌رفتند ، بعد معلوم شد همان زمان در باشگاه افسران ، افسران جمع شده و این آقایان که به باغ وزارت خارجه می‌آمدند برای خیرچینی بود و همدیگر را تشویع به جنگ می‌نمودند ، عده‌ای هم عقیده داشتند باید هرچه زودتر مشاغل خود را ترک کرده و فرار کنند . بعد از مذاکره زیاد قرار شد حکومت نظامی برقرار شود و سپهبد امیراحمدی برای این سمت در نظر گرفته شد و مقرر گردید از طرف نخست وزیر اعلامیه دولت تنظیم و با اطلاع عموم برسد . بمنظور اطلاع همگانی دو اعلامیه تهیه ولی چون جمعه بود روزنامه‌ها تعطیل قرار شد بتاريخ هشتم شهریور یعنی فردا باشد و از رادیو گفته شود و روزنامه‌ها درج کنند . متن دو اعلامیه بشرح زیر است :

۸ شهریور — در این موقع که مذاکره با نمایندگان دولتین انگلیس و شوروی نسبت به قضایای اخیر در جریان است هیئت دولت لازم میدانند مردم را متوجه کند : "اولاً" متانت و خونسردی را پیوسته رعایت کنند و مطمئن باشند که موجبات آسایش اهالی از هر حیث منظور نظر است و از هیچ اقدام لازمی فروگذار نخواهد شد . ثانیاً "اخیراً" دیده شده که شایعات و اراجیف در میان مردم زیاد منتشر می‌شود و موجبات نگرانی خاطرها را فراهم می‌آورند لزوماً تذکر داده می‌شود که باین شایعات بی‌اساس بهیچوجه وقتی نگذاشته و به آنها ترتیب اثر ندهند . هر ایرانی میهن پرست وظیفه دارد از انتشار اخباری که موجب اختلال انتظامات و پریشانی خاطرها باشد جلوگیری کند . نخست وزیر محمدعلی فروغی

اعلامیه دولت — ۸ شهریور ۱۳۲۰ — نظر باینکه بر اثر وقایع اخیر ممکن است از حیث امنیت نگرانی در اهالی پایتخت تولید شده باشد و عناصر غیرصالح در این موقع محض سوءاستفاده خود اسباب اضطراب و تشویش خاطر مردم را فراهم نمایند اینک دولت برای حفظ انتظام و تأمین آسایش و برنامه مردم برقراری حکومت نظامی را مقتضی دانسته بوسیله این اعلان باستحضار عموم میرساند تا مطابق مقررات حکومت نظامی هر اقدامی برای آسایش عامه لازم باشد بی درنگ بعمل آید — نخست وزیر محمدعلی فروغی

فردای آنروز هم سپهبد امیر احمدی فرماندار نظامی مقررات منع عبور و مرور از ساعت نه شب ، قدغن اجتماعات ، منع حمل اسلحه و اگذاری تعقیب و اجرای محاسنات به محاکم نظامی و غیره را در بازده مورد با اطلاع عموم رسانید .

ضمناً" باید تذکر دهم که سه روز قبل که در جلسه شورای جنگ پیشنهاد حکومت نظامی شده بود شاه موافقت نکرد ولی آن شب سرپاس مختاری اظهار داشت که در گزارش اوضاع شهر که بعرض همایونی رسیده بود پیشنهاد حکومت نظامی نموده بود ، شاه با این پیشنهاد موافقت و سپهبد امیر احمدی را نامزد این مقام کرده بود ، از اینجهت بود که دولت اعلامیه‌های فوق را صادر کرد .

ساعت شش همان روز که در باغ وزارت خارجه با آقایان افسران جلسه داشتیم از کاخ سعدآباد اطلاع دادند که شاه مقرر داشته هیئت شرفیاب شویم ، تمام وزراء باتفـاق فرماندهان لشکر ۱ و ۲ و حاکم نظامی و رئیس ستاد بکاخ سعدآباد رفتیم .

شاه به جلسه آمد . والا حضرت هم با معظم له بود تلگرافاتی که از ایالات رسیده بود خوانده شد ، شاه از سهیلی پرسید آیا نتیجه اقدامات سفراء انگلیس و شوروی چه شده جوابی از لندن و مسکو رسیده است یا خیر ؟

مرحوم سهیلی جواب داد هنوز اطلاعی از آقایان نرسیده . گفت مجدداً با ایشان تماس گرفته شود . مرحوم فروغی جریان مذاکرات راجع به برقراری حکومت نظامی را به عرض رسانید . چون ظاهراً" مطلب دیگر نبود ساعت ۷ جلسه خاتمه یافت .

وقتی از پله‌های کاخ پائین آمدیم شاه جلوی استخر در باغ با سرتیپ مختاری صحبت میکرد . وقتی خواستیم از باغ خارج شویم قراول جلو درب قراول خانه جلوی ما را گرفت و گفت قدغن است هیچکس نباید از کاخ خارج شود این اظهار قراول بی تناسب بود . ناچار منتظر شدیم تا ببینیم چه می‌شود . چند دقیقه بعد رئیس‌نظمه سرپاس آمد و به صاحب‌منصب کشیک گفت مزاحم نشوند . چند نفر از آقایان وزراء من جمله خود من تصمیم گرفتیم پیاده تا سرپل تجریش برویم و ضمناً" از این پیش آمد غیرمترقبه صحبت کرده باشیم . من سه دکتر سجادی گفتم این دستور جلوگیری از خروج ما در این ساعت که هنوز غروب است و ساعت هفت بعد از ظهر چه معنی دارد ؟ گویا امشب در این قصر خبری هست . سرپاس مختاری هم چند قدمی با ما بود بعد سوار اتومبیل خودش شد و رفت . مرحوم فروغی ، سهیلی ، آهی ، علم ، رام با اتومبیل رفتند . من و دکتر سجادی و مرآت و وثیقـی و عامری پیاده تا میدان تجریش آمدیم . میدان تجریش پر بود از جمعیت همه بی‌هت زده بما و اتومبیل‌های ما که از عقب بطور دسته جمعی می‌آمد نگاه میکردند و تعجب میکردند از سیمای مردم آثار وحشت و انتظار یک پیش آمد مشهود بود . دکاکین میدان پر بود از مردم که برای خرید نان و اجناس و خواربار هجوم آورده بودند . مرتب از خیابان سعدآباد کامیون قشون باسریاز میرفت و می‌آمد . این رفت و آمدها مردم و حتی خودمانرا بسیار بقیه در صفحه ۵۰

است. در واقع جامعه سلطان را مسئول مباشرت از منافع خود میداند تا او را در صورت اهتمامش در انجام این مسئولیت پاداشی شایسته و در صورت کوتاهی در انجام آن کیفری پایسته دهد.

اگر فرزندی برکسی قضاوت پدری بد نشسته و او را محکوم به مرگ کنند در انظار مردم بعنوان گریه‌ترین دژخیمان معرفی میشوند و حال آنکه اگر رعایایی ستم‌دیده بر قتل سلطان خائن و خونخوار خود قیام نمایند هرگز مستوجب دریافت این عنوان زشت نخواهند بود و حتی اگر آنها همین معامله را در حق سلطانی نیکوکار که کارهای نیکش با میل و اراده آنان در تضاد بود، روا میداشتند باز هم سزاوار دریافت این عنوان نمی‌بودند، چه او در هر حال به علت تجاوز از حد حقوق خویش مقصر شناخته میشود، آنهم بعنوان جنایتکار هر دو نسل حاضر و آینده، زیرا اگر خود او بفرض آدمی باشد آگاه و دادگر، جانشین وی به جای آگاهی و دادگری او بیشتر قدرت مطلقه و پیرا به ارث خواهد برد تا بکمک آن رعایای زیر دستش را بنوبه خود مقهور و منکوب سازد.

پس ای مردم بیدار دل جهان بر شما باد تا هرگز حکمرانان و سلاطین خود را اجازه و امکان آن ندهید که حتی در حق شما نیکی کنند، هرگاه این نیکی برخلاف میل و اراده آزاد شما باشد. همیشه بخاطر داشته باشید که حالت کسی که بر شما حکومت و رهبری میکند مشابه حالت آن رئیس قبیله سرخ پوستان آمریکا است که وقتی از او سؤال میکردند آیا بردگانی دارید یا نه؟ جواب میداد:

"بردگان؟ - در تمام قلمرو من فقط یک برده سراغ دارم و آن خودم هستم!"

بقیه از صفحه ۲۵

نگران کرده بود از میدان از رفقا جدا شدم و بامزاده قاسم بمنزل خود رفتم. در راه فکر میکردم شاید حضرات افسران نظریاتی که در هیئت بیان کرده بودند به عرض رسانیدند و مقدمات اجرای آن دارد فراهم می‌شود. بمنزل که رسیدم معتمد السلطنه همسایه‌ام بدین من آمد و بقدری مرا نگران کرد که تصمیم گرفتم فردا صبح قسمت اعظم اثاثیه را به طهران منتقل کنم، پاسی از شب گذشته بود که اطلاع دادند ساعت ۱۰ شب مجدداً "حلسه هیئت دولت در باشگاه افسران با اعضاء شورای جنگ تشکیل می‌شود. از جریان این حلسه اطلاع ندارم چون من بواسطه خستگی زیاد ساعت $8\frac{1}{4}$ خوابیدم و متأسفانه یک مرتبه که بیدار شدم ساعت نزدیک نصف شب بود بنابراین از رفتن منصرف شدم ولی بعد دانستم این حلسه تا ساعت ۲ بعد از نصف شب ادامه داشته است.